

جام باقی

دریافتی تازه با نگاهی دیگر به منتخب غزل فارسی

به کوشش امیرحسین مدرس



نشر ستاک
NESHRESTAK PUBLISHING HOUSE



نشر ستاک
SETAK PUBLISHING

سرشناسه: مدرس، امیرحسین، ۱۳۹۹ Modarr. Amirhosein		عنوان و نام پدیدآور: جام باقی: (مجموعه اشعار) / امیرحسین مدرس.	
مشخصات نشر: تهران: ستاک ۱۳۹۷ش		مشخصات ظاهری: ۲۹۶ص.	
وضعیت فهرست نویسی: فیب: شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۸۳-۲۳-۴		فروست: کتابهای تاک	
موضوع: شعر فارسی — قرن ۱۴		رده بندی: رده بندی: ۱۳۹۷ج۲/۵۳۷/۸۲۰۳ PIR	
رده بندی: ۶۲		رده بندی: ۵۲۰۵۷۰۱	

جام باقی

امیرحسین مدرس
مجموعه کتابهای تاک
مدیر هنری و طراح جلد: زهرا ابراهیم زاده
حروفچینی، صفحه‌آرایی و نمونه‌خوانی: بخش تولید نشر ستاک
چاپ اول ۱۳۹۷، شماره نشر ۱۵۲، شمارگان: ۵۵۰ نسخه، قیمت ۲۵۰۰۰ تومان

نشر ستاک | تلفن: ۰۹۱۲۰۲۳۷۴۸۸

www.setakpub.ir



setakpub



setakpub

Email: setakpub@gmail.com

فروش اینترنتی: www.setakbook.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر ستاک محفوظ است.

نکثیر، انتشار، و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیش گفتار
۳۳	مدح حضرت سیدالشهداء
۶۳	حدیث نفس
۷۵	خارج از مکه
۷۷	غازی حرم
۷۹	حاجب مسلم بن عقیل
۸۵	ورود به کربلا
۹۱	حضرت فاطمه علیها السلام
۱۰۷	اصحاب علیها السلام
۱۵۵	حضرت عبدالله بن الحسن علیها السلام
۱۵۷	حضرت قاسم بن الحسن علیها السلام
۱۶۳	حضرت علی اصغر علیها السلام
۱۷۱	عطش
۱۷۵	حضرت علی اکبر علیها السلام
۱۸۳	حضرت ابا الفضل عباس علیها السلام
۱۹۵	شب عاشورا
۲۰۹	عاشورا
۲۱۳	وداع
۲۱۹	شهادت
۲۲۱	قتلگاه
۲۲۳	شام غریبان
۲۳۱	پس از شهادت
۲۴۳	حضرت زینب کبری علیها السلام
۲۶۱	کاروان
۲۷۷	کوفه و شام
۲۸۵	اربعین
۲۹۱	بازگشت به مدینه
۲۹۳	منابع

پیش گفتار

سوگ و سوگواری بر عزاداران است رفته، سنتی است که از گذشته تا اکنون میان تمامی جوامع بشری به شیوه‌های گوناگون برپا می‌شده است. پانزده قرن است که سوگواری بر حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) جایگاهی ویژه در سنت عزاداری جوامع اسلامی دارد که وابسته به هیچ مذهب یا کشور خاصی هم نیست؛ اما در جوامع شیعی حفظ این سنت علاوه بر ماه محرم، در تمام سال و مناسبت‌های مختلف در مجالس عزاداری به ذکر مصیبت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) و خاندان و یاران ارجمندش پرداخته می‌شود.

«روضه و روضه خوانی» اصطلاحی است مشهور که شیعیان فارسی‌زبان و نیز در بعضی از گویش‌های دیگر راجع به برپایی مجلس سوگواری امام حسین (علیه‌السلام)، بلکه هر مجلسی که به منظور ذکر فضائل و مصائب ائمه اطهار (علیهم‌السلام) منعقد گردد به کار می‌برند. با این که تشکیل مجالس سوگواری به خصوص در مجلس امام حسین (علیه‌السلام) سابقه تاریخی کهنی دارد، اما از هنگام تدوین و انتشار کتاب «روضه الشهداء» که نخستین مقتل رواج یافته فارسی به شمار آمده، این اصطلاح روضه خوانی پدیدار شده است. این اثر توسط «ملاحسین واعظ کاشفی» (درگذشته به سال ۹۱۰ ق) در دوره‌ی سلطنت سلطان حسین بایقرا پادشاه ادب پرور و هنر دوست دوران تیموری

تألیف و استنساخ آن وقف عام گردیده است.

محدث والامقام «حاج میرزا حسین نوری» (درگذشته به سال ۱۳۲۰ق) در کتاب «لؤلؤ و مرجان» پس از بیان قسمتی از احادیث در ثواب گریستن و گریاندن بر مصائب اهل بیت علیهم السلام چنین گفته است:

«و این [گریستن و گریاندن] از عبادات شایعه قدیمه بود در عصر ائمه و بعد از آن. و قصص و حکایات آن در کتب اخبار مقاتل موجود است و این صنف از مؤمنین اسمی مخصوص نداشتند تا در عصر فاضل متبحر المعنی ملاحسین کاشفی که چون کتاب «روضة الشهداء» را تألیف نمود مردم به خواندن آن کتاب در مجالس مصیبت رغبت نمودند و به جهت فصاحت و اغلاق آن کتاب، همه کس از عهده خواندن آن کتاب بر نمی آمدند. بلکه اشخاص مخصوصی بودند که آن را درست آموخته و در مجالس عزاداری می خواندند. ایشان معروف شدند به روضه خوان؛ یعنی خواننده «روضة الشهداء». پس از آن کم کم از آن کتاب به کتاب دیگر انتقال نمودند و از آن به خواندن از حفظ، و آن اسم اول [یعنی روضه خوان] بر ایشان ماند.»

مراسم عزاء و عزای سیدالشهداء علیه السلام بلافاصله پس از واقعه عاشورا در روز یازدهم محرم سال ۶۱۰ هجری، مقارن زمانی که خاندان آن حضرت را آماده حرکت به سوی شام کرده بودند آغاز شد. «جریر طبری» در تاریخ خود می نویسد:

«قره بن قیس تمیمی گوید زنان را دیدم که وقتی که بر حسین و کسان و فرزندان وی گذشتند، فغان کردند و به صورت های خریش دادند. زینب دختر فاطمه را فراموش نمی کنم که وقتی بر برادر مقتول خویش ایستاد گفت ای محمد، ای محمد، فرشتگان آسمان بر تو صلوات گویند. این حسین است در دشت افتاده، آغشته به خون و اعضاء بریده. ای محمد، دخترانت اسیرند، باقی ماندن آنها کشته گانند که باد بر آنها می وزد.»

طبری آن گاه در ادامه چنین می نویسد:

«به خدا او همه دشمن و دوست را بگریانید. حارث بن کعب نیز گریه پس از آن به خانه یزید رفتند و سه روز عزاء گرفتند. زنان در کوفه و شام و مدینه به عزاداری پرداختند و یزید به ناچار دستور داد خاندان حسین و اصحابش را در برپایی مجالس عزاداری آزاد بگذارند. پس مجالسی در شام برپا شد که گرداننده آن حضرت زینب بود.»

در این مجالس سوگ، نه تنها به ذکر فضیلت بنی هاشم پرداخته می‌شد، بلکه عظمت حسین بن علی علیه‌السلام و ذکر واقعه عاشورا و چگونگی دلیری و شهادت خاندان یاران آن حضرت را نیز به خفا و آشکار شرح می‌دادند. از آن پس برگزاری چنین مجالسی در شهرهای محل سکونت شیعیان در سراسر سرزمین‌های اسلامی علی‌رغم مخالفت شدید حکام اموی مرسوم شد. منابع کهن فریقین تشیع و تسنن نیز اقوال و روایات دیگری ناظر بر نخستین مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء دارند که چهار روز پس از شهادت حضرت در کربلا و در جوار قبر مطهرش برپا گردید. «سیدبن طاووس» به سند خود می‌نویسد:

«اولی گزینشگاه که زنان خاندان اباعبدالله الحسین از شام عازم سفر مدینه شدند از راهی که می‌خواستند که مسیر آنان را از راه کربلا قرار دهد و هنگامی که به قتلگاه و مزار مطهر امیر حسین (ع) رسیدند با جابر بن عبدالله انصاری [صحابی بزرگ پیامبر] و جماعتی از بنی هاشم در کربلا ملاقات کردند که همگی برای زیارت قبر مطهر آمده بودند. سپس مجلس عزاداری برپا شد.»

بر اساس نوشته‌های مورخان قرن اول و دوم هجری و نیز روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام پس از رسیدن خبر شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، ساکنان بلاد اسلامی به حزن و سوگواری نشستند و مجالس عزاداری برقرار کردند. سپس قافله زائران به کربلا سرازیر شد و طوبی نکند که صحرای سوزان و خشک کربلا به شهری آباد تبدیل شد و قبر مطهر، مرکز تجمع شیعیان و عاشقان خاندان عصمت و نبوت قرار گرفت. در میان زائران، صدها تن از فضلا و اصحاب و محدثان در اطراف قبر مطهر مجالس سوگواری برپا کردند و شاعران اشعار را که در رثاء و مناقب امام حسین علیه‌السلام سروده بودند در جمع حاضران می‌خواندند. از این رو بزرگترین رقابت ادبی در مریه‌سرایی، در کربلا پدید آمد که اثر و راهای تاریخی اجتماعی و حیات سیاسی مسلمانان باقی گذاشت. به گواهی تاریخ، کهن‌ترین مجالس عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در یمن و مصر و شام و حمدان، از قرن دوم هجری برگزار می‌شده است.

برپایی مجالس سوگواری خامس آل عبا تا اوایل قرن چهارم هجری با کم و بیش تفاوت در نحوه برگزاری و شرکت‌کنندگان در آن مجالس، همچنان ادامه داشت. با

فروپاشی خلافت بنی‌امیه و تأسیس حکومت عباسیان، شیعیان در امر عزاداری فعالیت و جدیت بیشتری به کار بردند و هر چند بنی‌عباس در خصومت و دشمنی دست کمی از امویان نداشتند و حتی رفتاری خشن‌تر و وحشیانه‌تر نشان دادند، اما از اوایل قرن چهارم هجری و تأسیس دولت آل‌بویه (در سال ۳۲۱ق) و فتح بغداد به دست احمد معزالدوله (به سال ۳۳۴ق) فرهنگ تشیع و به‌ویژه عزاداری حضرت سیدالشهداء شکوه و رونق فراوانی یافت و اندیشمندان و متفکران و علمای بزرگ شیعه از آزادی اندیشه و گفتار برخوردار شدند. ده روز اول محرم تعطیل عمومی اعلام شد و کاخ‌های سلطنتی ایران، عراق و ادارات دولتی و حتی قلمرو خلفا تحت الشعاع درخشندگی این فرهنگ، رچم‌های سبز و گاه سرخ و سیاه خود را به نشانه شرکت در سوگواری واقعه طف می‌افراشتند. دسته‌های عزادار در کوچه‌ها و بازارها حرکت کرده و در مساجد و تکایا به نوح خوانی می‌پرداختند و غالباً با نهار و شام نیز اطعام می‌شدند. این روش پسندیده که گاه در اوقات عزاداری شیعیان و گاه با ناتوانی مخالفان رونق می‌گرفت، همچنان تا حکومت صفوی ادامه داشت.

با تشکیل دولت صفوی در سال ۹۰۷ق) مراسم عزاداری سالار شهیدان و یاران ارجمند او از شکوه و جلالت بیشتری برخوردار شد و با توسعه مذهب راستین تشیع در این دوره تعداد مجالس عزاداری بسیار پراکنده و بر رونق آن‌ها افزوده گردید. هم‌زمان با اوایل قرن دهم که مصادف با اوج قدرت صفویه بود، با کوتاه شدن دست غارت‌ترکان و تاتارها و افغان‌ها زمینه مناسبی برای رشد و شکوفایی و هنر و ادبیات فراهم شد که در این میان «مرثیه سرایی» جایگاه ویژه‌ای یافت؛ زیرا سرسلسله‌ی صفویان (شاه طهماسب اول) حاضر به شنیدن مدح منظوم عرب نبود بلکه معتقد بود قصائد بایستی در مدح و شأن شاه ولایت پناه، حضرت‌امیرالمرتضیان علی و ائمه معصومین علیهم‌السلام سروده شود. چنین است که «محتشم کاشانی» وقتی قصایدی در مدح و وصف سلطان صفوی سرود، صله‌ای حاصلش نشد اما با سرودن تراش و قصایدی در سوگ ائمه معصومین به ویژه ترکیب بند مشهور «باز این چه شورش است که در خلق عالم است...» به لقب «شمس الشعراء» مفتخر شد. منظومه‌ای که پس از پنج قرن هنوز ورد زبان‌ها و زینت بخش کتیبه‌ها و دل اهل محبت است.

این آیین ارجمند در دوران افشاریه و زندیه و به‌ویژه در دوران قاجار با همان شور

و حال ادامه یافت. در زمان حکومت پهلوی اول به دستور حکومت، محدودیت‌هایی برای روحانیان و مجالس عزاداری ایجاد شد؛ اما شیعیان و دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام غالباً محرمانه یا بدون اجازه این مجالس را برگزار می‌کردند. در حکومت پهلوی دوم، آن سخت‌گیری‌ها از بین رفت و شیعیان ایران و عراق مانند گذشته به روضه‌خوانی و برپایی مجالس عزاهمت گماشتند تا این که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی مراسم روضه‌خوانی و عزاداری حسینی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) آن را زنده نگه‌دارد. اسلام دانست: «محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.»



چنان که می‌دانیم و شایسته است، روضه‌خوانان و مداحان ارجمند یا به تعبیری امروزی: «سایه سراز» علاوه بر بهره‌مندی از صدای مناسب و لحن گیرا و آوازی دل‌نشین و جان‌فر، باید تاریخ و قتل مستند و صحیح را چنان‌که امر و سفارش بزرگان است - بدانند و اهل مطالعه و تحقیق در معارف قرآن و حدیث بوده و نیز ذوق بهره‌گیری از اشعار نغز و بی‌نقص و انتساب بهترین و مناسب‌ترین آن‌ها را به دقت و کمال داشته باشد. بدیهی است که چنان‌که آراء و فضل و بهره، با توجه و حظ افزون‌تری از سوی مخاطب روبه‌رو شده و شلامشان بیشتر در دل و جان شنونده می‌نشیند و بی‌گمان موجب افزایش آگاهی شنوندگان و مخاطبان نیز خواهند شد.

در دهه‌های پیشین، شیوه مداحی چنین بود که در ابتدای منبر، اشعاری چه غزل، چه قصیده و چه دیگر قالب‌های شعری متناسب، متناسب مفاهیم و موضوعاتی چون حمد خداوند، پند و اندرز و نکات اخلاقی و عبرت‌آموز خوانده می‌شد و سپس مدح اولیا و بزرگان دین، آنگاه با استفاده از مصراع یا بیتی از همان مدح یا ملامت و بیت و عبارتی که نشان از عمق ذوق و مطالعه مداح داشت اصطلاحاً «گریز» به روضه و مرثیه می‌زدند. اینچنین بود که هم بزرگان و هم مردم، آن مداح را در رتبه بالاتر از ارج و کمال می‌دانستند و شأن «مداحی» برایش قائل می‌شدند. البته این شیوه در صورتی وقوع می‌یافت که مداح به تنهایی منبر می‌رفت و اصلاحاً منبر مستقلی می‌داشت؛ نه آنکه پس از سخنرانی و درحالی که واعظ جمله مصیبت گفته و اهل مجلس نیز زلف دل به آن ذکر مصیبت گره زده‌اند از مدح و پند شروع کند و مجلس را اصطلاحاً

«بیاندازد».

در سال‌های اخیر سه هردلیلی - کمتر با شیوه مرسوم قدما روبه‌رو هستیم و گونه‌های دیگری از مداحی شکل گرفته است. اما همچنان بسیاری از مردم، مشتاق و خواهان مداحانی هستند که به شیوه‌های قدیم پایبند یا نزدیک‌ترند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که شایسته است خواننده (چه در آواز ایرانی و چه در عرصه مداحی) به آن آراسته باشد، ویژگی «مناسب‌خوانی» است. بنابر تعریف علامه دهخدا در لغتنامه سترگش، به کسی مناسب‌خوان می‌گویند که به اقتضا و تناسب موضوع و حال و زمان و مکان، شعری مناسب آن‌ها در لحظه بخواند و این میسر نیست مگر اینکه خواننده، صاحب مطالعه بوده و شعرهای متعدد و متفاوت بسیاری در حافظه خود نگهدارد تا در لحظه و موقعیت مناسب بتواند از گنجینه ذهن خود بهترین استفاده را بکند.

آمیخته روحیه هردوست ایرانی با طبع ظریف و نکته‌سنج اصفهانی‌ها منجر به این بیان هنری شده که سال‌ها پیش در مجالسی (به ویژه در اصفهان) هرگاه موقعیت خاصی پیش می‌آمد، خواننده خوب صدایی که از ردیف آوازی و شعرهای متعدد و متفاوت آگاهی داشته، شعر مناسب با آن راقعه یا آن حال و هوا را با آواز و مایه و دستگاهی متناسب با آن به صورت بدیع در میان جمع اجرا می‌کرده است. چنین شیوه و اجرایی «مناسب‌خوانی» نام گرفته است. البته غیر از اصفهان این رسم در نقاط دیگر نیز رواج داشته است. «بایاتی خوانی» یکی از ترک‌زبانان اصیل آذری نمونه‌ای از همین مناسب‌خوانی است. بایاتی (دوبیتی)‌های آذربایجان، بفاظ بی‌تکلف روانی هستند که عشق‌ها و آرزوهای مردم آذربایجان را در مضمون و مایه‌ای خود جای داده‌اند. بایاتی‌ها در حقیقت پایه و اساس کلام موسیقی فولکلور (مردم‌نوع) آذربایجان را تشکیل می‌دهند و تنوع و رنگارنگی مضمون، یکی از ویژگی‌های برجسته این سبک است. باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در مناسب‌خوانی آشنایی با اشعار و مایه‌ای در ردیف آوازی است.

نمونه‌های بسیاری از مناسب‌خوانی آوازخوانان وجود دارد که ثبت تمامی آن‌ها در این صفحات نمی‌گنجد، اما برای اینکه خوانندگان ارجمند این سطور با فن و آرایه مناسب‌خوانی بیشتر آشنا شوند، به چند مصداق اشاره می‌کنم:

۱- روزی از روزهای زمستان سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ مرحوم استاد حسن کسایی، دل‌گرفته و مغمو به دوست و استاد خود یعنی مرحوم ادیب خوانساری، از اصفهان تلفن می‌زند و جویای حال استاد می‌شود. ادیب به علت سرماخوردگی مشغول استراحت بوده، اما کسایی جوان که سخت مشتاق شنیدن صدای استاد بوده از او می‌خواهد تا بیتی برایش بخواند. ادیب با صدایی گرفته، آواز دشتی را درآمد می‌کند و این بیت را مناسب حال خود می‌خواند:

راه برف گرفته است ای دوست که نفس از گلو نیاید باز

کسایی سخت تحت تاثیر صدای گرفته ادیب، این بیت را در ادامه دشتی می‌خواند: باده در دال مبارک بنون کند صاف اگر گردد ندانم چون کند

۲- یکی از فرزندان، آذر ایران، مرحوم استاد جلال تاج اصفهانی ست که صدای رسا و قدرتمند، تنوع تحریر و تنفس خرائی از ویژگی‌های آواز و شیوه اوست. پدرش «تاج الواعظین» از مشاهیر میرد اصفهان بود و تا حد زیادی با ردیف آوازی و دستگاه‌های موسیقی ایرانی آشنایی داشت. از سبکی جلال، به تربیت موسیقایی و آوازی او همت گماشت. تاج در مناسب حران شعر، بیتی حکایتی بود. در هر مورد، اشعار فراوان به خاطر داشت و چنان به جا می‌خواند که گویی شاعر، آن شعر را برای همان منظور و مقصودی که تاج داشته سروده است!

مرحوم استاد حسن کسایی نقل کرده‌اند که در سال ۱۳۲۰ در جریان ملی شدن صنعت نفت سفری به آبادان رفتیم. در سالن جای سوزن‌اندازان نبود. تاج، این رباعی را درآمد کرد و سالن یکپارچه شور و حال شد:

دردی بتر از علت نادانی نیست جز علم، دوی افسانه‌ای نیست
با آنکه به روی گنج منزل داریم بدبخت و فقیرتر ز بادا نیست

و در سال ۱۳۳۱ باز هم در جریان ملی شدن صنعت نفت و استبداد آذر در کنار، در کنسرت دیگری در آبادان، به همراه تار مرحوم استاد جلیل شهناز و نی مرحوم استاد حسن کسایی، چنین خواند:

دردا که دوی درد پنهانی ما افسوس که چاره پریشانی ما
بر عهده جمعی ست که پنداشته اند آبادی خویش را به ویرانی ما

۳- در یکی از نوبت‌هایی که مرحوم تاج به اتفاق مرحوم کسایی برای ضبط

برنامه‌ای رادیویی به تهران و استودیوی گلها آمده بودند، یکی از مسئولان وقت رادیو پس از سلام و علیکی به آقای تاج می‌گوید اگر فلان قسمت آواز را فلان جور می‌خواندید بهتر نبود؟ مرحوم تاج که هرگز اهل طرف شدن با کسی نبود سکوت اختیار می‌کند اما دقایقی بعد در دستگاه نوا این غزل صائب تبریزی را درآمد می‌کند:

ز خارزار تعلق، کشیده دامان باش
ز هرچه می‌کشدت دل، از آن گریزان باش

تا می‌رسد به این بیت و به مناسبت می‌خواند:

تمیز خوب و بد روزگار، کار تو نیست
چو چشم آینه، در خوب و زشت، حیران باش

۴- مرحوم میرزا عبدالحسین صدرالمحدثین، از وعاظ مشهور اصفهان - بلکه ایران - به شمار می‌رفت. حدود سال ۱۳۱۰ قمری در اصفهان متولد شد. از محضر فضایی اصفهانی بهره برد. سپس به تهران آمد و چندین سال به تحصیلات قدیم و جدید پرداخت. به تدریس دین مشغول شد. او به طور قطع یکی از نوادر زمان خود بود؛ چرا که از یکسو، نظر و بیان، خلاقیت سخن از شخصیت‌های استثنایی و از روشنفکران ممتاز عصر خود بوده و هم‌زمان سبب مورد توجه و علاقه و ارادت اشخاصی مانند ملک‌الشعرا بهار، حسین میرزا ابوالحسن صبا و حاج معین‌التجار قرار گرفته و از سوی دیگر دارای لحن و ضرب و آواز، بسیار گرم و دلنشین بوده تا جایی که اهل فن موسیقی برایش ارزش و مقام خاصی قائل بوده‌اند. زنده یاد جلال تاج اصفهانی درباره صدرالمحدثین چنین گفته است:

در مواقع مناسب، روی منبر، از مولود و سایر شاعران اشعاری در گوشه‌های مناسب دستگاه‌های آوازی سنتی با استادی و لحن مناسب می‌خواند و در مجالس خصوصی از تحریرهای آوازی بیشتر استفاده می‌کرد. اگرچه خسرو و شیرین در مایه ابوعطا را با مهارت و دلنشینی خاصی ادا می‌کرد که شنندگان صائب ذوق، مدهوش می‌شد. آن قطعه‌ای که استاد ابوالحسن صبا نت آن را نوشته و در ریختن، خود آورده و به نام و یاد او صدای نام نهاده، در ردیف آوازی «تجوی» نام داشت.

گیرایی صدای صدرالمحدثین به حدی بوده که بسیاری از مردم به خاطر چند بیتی که ایشان در اول، وسط یا آخر مجلس سخن می‌خواندند به مجلس او می‌رفتند. جاذبه او به حدی زیاد بوده که غالب مستمعان از این جلسه با دوچرخه و کالسکه و دیگر وسائل و حتی پیاده به مجلس دیگر وی می‌شتافتند. از مرحوم استاد حسین

سخن‌یار مسرور اصفهانی (نویسنده، شاعر، مترجم، زبان‌شناس، متخلص به مسرور) نقل شده که:

در شمیران تهران، روز عاشورا با صدر و چند تن دیگر از خواص در منزلی بودیم. بعد از ظهر، صدر به من گفتند که خیلی دلم می‌خواست چند بیت شعر به مناسبت امشب درباره امام حسین علیه‌السلام در اختیار داشتم.

در همان‌طور که نشسته بودم، قلم در دست گرفته، ابیاتی سرودم و در اختیار صدر گذاشتم. صدر آن‌ها را پسندید و درحافظه خود قرار داد. غروب به اتفاق آقای صدر و همه اهل آن خانه به مجلسی که ایشان منبر می‌رفتند رفتیم. غوغایی از جمعیت بود. صدر پس از یک ساعت سخن درباره فلسفه قیام امام حسین و شام عاشورا در کربلا و کشته‌گان به خاک افتاد که مهتاب بر آن‌ها تابیده بود، همان ابیات را با لحن و صدای کم‌نظیر خود خواند و عذله در مجلس افتاد؛ به طوری که ده‌ها تن از حالت عادی بیرون رفته و بیهوش شدند:

نکو تر بتاب امشب ای روی با
که روشن کنی روی این بزمگاه
بسا شمع رخشنده تابان
ز یاد حوادث فرو برده خاک
حریفان به یکدیگر آمیخته
صراحی شکسته، قدح ریخته
به یکسوی ساقی برفته زدست
به سوی دگر، مطرب افتاده مست
بتاب امشب ای مه که افلاکیان
بیرنگ جانان بازی خاکیشان
مگر نوح بیند، کزین موج خون
چنان کسی آورد باید برون
بیند خلیل خداوندگار
ز قربانی گردشود شرمسار
کند جامه موسی به تن چاک چاک
عصا بشکند به آب و خاک
مسیحا اگر بیند این رستخیز
صلیب و صلب را که بر ریز
محمد سر از غرقه آرد برون
بیند جگر گوشه را غرق خون ...

۵- مرحوم سید عبدالرحیم اصفهانی (در گذشته به سال ۱۳۱۴ خورشیدی) نیز صدایی وسیع و قدرتمند با تحریرهایی مشخص و شمرده داشت. به سبب صدای خوش، از ابتدای جوانی به روضه‌خوانی اشتغال داشت ولی هیچگاه کلمات زائد که معمول خوانندگان تعزیه و تا حدی رایج بود را به کار نمی‌برد. اشعار بسیاری از حفظ داشت و تا شعر را نزد استادان تصحیح نمی‌کرد، هیچ‌جا نمی‌خواند و اعتقاد داشت که خواننده

باید مناسب هر وضع و هر مقام، بهترین اشعار را از برداشته و خود نیز اهل شعر و شاعری بوده و یا با شاعری نکته سنج و فاضل، پیوسته ارتباط داشته باشد. از ویژگی‌های هنر سیدرحیم، این بود که هنر آواز را در کاربردهای گوناگون از جمله مداحی، قرائت قرآن کریم، آواز زورخانه‌ای و نظائر اینها به درستی و زیبایی استفاده می‌کرد. جلال تاج اصفهانی و سید حسین طاهرزاده - از بزرگان آواز ایران - شاگرد سید رحیم بوده‌اند.

نقل است هنگامی که پهلوی اول در آستانه رسیدن به سلطنت، برای برقراری مبادلات سیاسی با صارم الدوله، به اصفهان می‌آید؛ صارم الدوله، سید رحیم را دعوت می‌کند که در آن مجلس بخواند. سیدرحیم نیز این غزل حافظ را احتیاطاً (۱) می‌خواند:

خسروا... ی فلک در خم چوگان تو باد... الی آخر.

رضاخان... می‌گوید: «... شنیده‌ام که تو مناسب‌خوانی؛ پس این شعر را برای من خواندی. حالا یک شعر هم برای خودت بخوان» سید هم بی‌درنگ می‌خواند:

من همه شب تا سحر ستاره‌ها را می‌شمارم بلکه ز برج شرف ستاره برآرم
غافل از اینم که من از اما... در همه هفت آسمان ستاره ندارم!

رضا خان به صارم الدوله می‌گوید: «صدتو... به او بده.» البته سید رحیم می‌گوید:

«آن مرد بی‌سر و پا یک قران هم به من نداد.»

آقا سید عبدالرحیم، در مجلس دیگری در... و در حضور «مسعود میرزا ظل‌السلطان» (حاکم مستبد و دیوانه اصفهان در دوره قاجار) و کارگزارانش، چنین خوانده است:

هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دهمی پرداخت ...



اکنون به بررسی نمونه‌هایی برجسته از مناسب‌خوانی در میان روضه‌خوانان و ستایشگران ارجمند می‌پردازیم که با رویکرد و هدف مجموعه حاضر، پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد:

۱- «حاج میرزا محسن تاج نیشابوری» مشهور به حاجی تاج، واعظ خوش‌آواز و ردیف‌دان دوره ناصری تا اواخر قاجار بوده که در جوانی به تحصیل ادبیات فارسی و

عربی پرداخته و حکمت و فلسفه را نیز از «حاج ملاهادی سبزواری» (فیلسوف، حکیم و شاعر، متخلص به اسرار- درگذشته به سال ۱۲۸۹ ق) فراگرفت.

او با خرده تحریرهای مناسب بر روی مصوت‌ها و مکث‌های حساب شده بین بعضی از بندهای سخن، گاه کلام غیر منظوم را نیز آهنگین ادا می‌کرد. لحن کلام او استوار و شمرده و بلیغ، و تا حدی شبیه مرشدهای شاهنامه خوان سنتی بوده است.

تکیه دولت، در حضور ناصرالدین شاه، اشعاری خواند و شاه تحت تأثیر صدای خوش‌آهنگ او قرار گرفت و به او لقب «تاج الواعظین» داد (که با نام خانوادگی پدر مرحوم استاد جلال تاج اصفهانی گرچه تطابق دارد؛ اما حاجی تاج، متولد نیشابور و آن دیگری متولد اصفهان و مقام همان دیار بوده است). از مجالس شورانگیز و قدرت صدا و موقع‌شناسی او نیز اشاره‌اش به خاندان گرمی رسالت علیهم‌السلام، داستان‌هایی نقل شده است. به نوشته مرحوم استاد روح الله خالقی، هنگامی که تاج نیشابوری از منبر پایین می‌آمد، بیشتر اسرار را می‌خاستند تا خود را به مجلس بعدی او برسانند و برخی از منبری‌ها نیز می‌دوشیدند تا شوه خواندن او را سرمشق خود قرار دهند.

چنان که گفته آمد، تاج نیشابوری به سبب تأثیر صوت و اطلاعات وسیعی که در موسیقی داشت، سرآمد و عاظم و اهل سبب و زمان خود بود. یکی از حکایت‌هایی که درخصوص مجلس او نقل می‌کنند، این است:

میرزا علی اصغرخان اتابک (صدراعظم وقت) اطلاع یافت که تاج نیشابوری به تهران آمده و در حجره‌ای واقع در یکی از مساجد بازار تهران منزل گرفته است. اتابک، هر سال سه روز در منزل خود مجلس روضه‌خوانی برپا می‌کرد. روز دهم، یازدهم و دوازدهم محرم. در یکی از این سه روز، ناصرالدین شاه نیز در مجلس شرکت می‌کرده است. اتابک، برای تاج پیغام می‌فرستد و از او دعوت می‌کند که در این مجلس شرکت کند. تاج در جواب می‌گوید: اولاً فقط یک روز می‌آیم و ثانیاً باید کالسکه خدمت‌های را برای بردن من بفرستی و خودت باید لباس نوکرها را به تن کنی و در خدمت من باشی و کفش‌هایم را نیز جفت کنی؛ چراکه اگر به امام حسین (علیه‌السلام) و مجلس عزای او ارادت داری، باید احترام روضه‌خوان را نیز به جای آوری. اتابک، شرط او را می‌پذیرد و قرار می‌شود روز دوازدهم محرم، تاج در مجلس اتابک و در حضور شاه، روضه بخواند. روز موعود فرا رسید و تاج را به همان کیفیتی که خواسته بود، به خانه اتابک آوردند.

مجلس از جمعیت موج می‌زد و فقط در گوشه‌ای از مجلس، یک صندلی قرار داده بودند که شاه روی آن نشسته بود. تاج، وارد مجلس شد و آرام از میان جمعیت گذشت و همین که مقابل شاه رسید، با آن صدای جذّاب و پرقدرتش فقط یک بیت خواند: چگونه حال خراباتیان، خراب نباشد؟ عیالِ شاهِ خراباتیان، خرابه نشین شدند... مجلس، پر از شیون و گریه شد و شاه صیحه‌ای زد و از هوش رفت و بزرگان مجلس اطراف شاه را گرفتند تا او را به هوش بیاورند. درمیان ولوله و شیون و گریه، تاج از مجلس خارج شد.

۲- در روزگار حاضر نیز نامداران عرصه ستایشگری اهل بیت (علیهم‌السلام) مداحان اهل فضل و مطالعه و تحقیق، به فن و آرایه‌ی مناسب‌خوانی توجه ویژه داشتند و با انتخاب‌هایی مناسب و صحیح و شایسته از گنجینه غنی و سرشار شعر فارسی و استفاده‌ی سلیقه‌ای از آن‌ها در مقدمه یا بین روضه، حس و حال و ذوق و توجه اهل مجلس را به شیخانه‌ها...

از شاخص‌ترین چهره‌های این عرصه می‌توان از مرحوم استاد «حاج احمد شمشیرگران» (مشهور به «شمس‌ی» - درگذشته به سال ۱۳۷۰ خورشیدی) نام برد که به گواهی بزرگان و اهل فن، نه فقط یک مداح، بلکه کتابخانه‌ای از شعر و روایت و حدیث بود که نزد شاعران برجسته و جوانان زنده‌یادان صغیر اصفهانی، خوشدل تهرانی، هادی پیشرفت (متخلّص به رنجی)، پرتو بیضایی و عباس کی‌منش (مشفق کاشانی) شاگردی کرد تا جایی که تمامی دیوان صغیرانه‌ی او را به حافظه سپرد و خود نیز به سرودن پرداخت. یک نمونه از مناسب‌خوانی او این است که برخی اوقات، هنگامی که شنونده‌ی صاحب‌دلی در مجلس روضه‌اش از عمق جان «بانی و بانگ «یا حسین» بر می‌آورد، مرحوم شمشیری این بیت از زنده‌یاد عماد خراسانی را می‌خواند: بسوی اسپند دل سوخته‌ای می‌آید تا که شد باز درین حالت رفتارامشب؟...

۳- مرحوم استاد «حاج حسن محمدی» مشهور به دولاب، نیز یکی دیگر از ستایشگران و روضه‌خوانان صاحب‌دل و خوش قریحه‌ی روزگار ما بود که در سال ۱۳۸۶ خورشیدی روی در نقاب خاک برد. حافظه‌ی قوی و سرشار و دقت در انتخاب اشعار و به اصطلاح «درست خرج کردن» آن‌ها، از ویژگی‌های بارز او بود. معمرین تهران اتفاق قول و نظر دارند که او در جوانی صدایی قدرتمند و بسیار رسا داشته که وقتی از آن

سوی خندق شهباز (منطقه دولاب) می‌خوانده، صدایش را در دیگر سوی خندق به وضوح می‌شنیده‌اند. همین‌امر، حسادت برخی را برانگیخته و از همین روی با ناجوانمردی، روزی پنهانی در جای او سر مه می‌ریزند که پس از آن بر روی تارهای صوتی و حنجره‌اش تأثیر مخرب می‌گذارد و صدایش تغییر می‌کند؛ اما با همان صدای گرفته، خواندن در مجالس اهل بیت (علیهم‌السلام) را ادامه می‌دهد.

امی کسانی که تا آخر عمر شریفش منبر او را درک کرده‌اند، به جسد شهادت می‌دهند، که با همان حنجره‌ی گرفته و صدای زخمی، به محض اینکه نام مبارک حضرت سیدالشیخ (علیه‌السلام) را بر منبر می‌آورد و می‌آغازید که: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، دل‌های اهل مجلس می‌تپد و بی‌اختیار منقلب می‌شدند.

نگارنده، دقیق آنایی با ایشان را از زمان کودکی و روضه‌های ماهانه‌ی خانگی منزل مادر بزرگم دانسته‌ام و از نزدیک شاهد بسیاری از مجالس ایشان بوده‌ام. نیک به یاد دارم که اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی، در منزل دوست فاضل و ادیبم جناب مهدی‌امین فروغی، به مدت چند سال صبح‌های دوازده روز اول محرم پس از نماز صبح، مجلس روضه برپا بود و مرحوم حاج حسن محمدی نیز به همراه مرحومان: مرشد اکبر مرشد دوست، مرشد رجب بهر، حاج محمود قاری کاشانی، حاج احمد دلجو، حاج سید مصطفی هاشمی دانا، حاج حسن ناز، و تنی چند از دیگر ستایشگران فاضل و زلال و با اخلاص از جمله استاد بزرگوارمان جناب حاج مهدی آصفی (حفظه الله) افاضه می‌کردند. در روز دوازدهم محرم یکی از سال‌ها مرحوم محمدی این غزل از محمدخان دشتی (والی بوشهر و شاعر زمان قاجار) را با سالی عجب و سوزی در صدا آغاز کرد:

هر جا که می‌رود، همه جا سر به بل است
دیوانه در امور خود ای دوست حافل است
مابین ما و تو اگر این پوست حایل است
چون بسته شده‌رهایی از این دام، مشکل است
جز عشق، هر چه می‌نگرم جمله باطل است
کز آب چشم من، همه روی زمین، گل است
گر عالم زمانه بود، باز، جاهل است

از دینه کی توان رود آنکس که در دل است؟
مجنون به حرف غیر، ز لیلی نمی‌برد
بر تن درم چو جامه به روز وصال تو
دل بستیم به زلف تو آسان بود، ولی
ما آزموده ایم بد و نیک روزگار
ای ساریان، تو محمل او بر شتر میند
هر کس نخواند درس مقامات عاشقی

و بلافاصله پس از این غزل عاشقانه (که الحق انتخاب شایسته‌ای بود) این ابیات مشهور از مرحوم خاشع را که مناسب آن روز بود، با همان آهنگ آشنای قدیمی خوانند: مران یکدم، ساریان آشتر - ناچه زینب، مانده اندر گِل...

و چنان شد که دقایقی، هم خودش و هم حاضران در جلسه، از شدت انقلاب حال و گریه، قادر به ادامه نبودند... روح پاکش در آغوش امن مهر خداوند باشد.

۴- چهره‌ی درخشان دیگری که در این عرصه، نامدار و آشنای عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است و از لحن و صدایی گرم و دلنشین برخوردار و با یف آوازی نیز به خوبی آشناست، استاد «حاج ذبیح الله ترابی» (حفظه الله) است. بی‌شک در مجلسی که استاد ترابی بر پلهء منبر جلوس می‌کند، اهل مجلس یکپارچه گوش جان به اصعار و نعمات ایشان دارند و در کوتاه زمانی به اوج وجد و حال و فیض نائل می‌آیند. شایسته این بدینگونه است که به غزلی از حافظ یا سعدی و یا دیگر نامداران شعر فارسی - متناسب با موضوع جلسه - ابتدا کرده و سپس با انکاء به همان غزل یا بیتی بر بریده آن، وارد ذکر مصیبت می‌شود.

نگارنده که توفیق حضور مکرر در مجلس فیض ایشان را داشته‌ام، نمونه‌های پرشماری از مناسب‌خوانی ایشان را شاهد رفته و به خاطر سپرده‌ام. به یاد دارم سالی در روز هفتم محرم که طبق رسم عمری تهران، به نام حضرت علی‌اصغر (علیه السلام) و عطش خاندان سیدالشهداء و اصحاب ایشان (علیهم السلام) مشخص شده است، ایشان غزلی از حافظ را با مطلع:

در نظریازی ما، بی‌خبران حیران اند
آغاز کرد و با رسیدن به این بیت:

عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا
ما همه بنده را بی قوم، خداوندان اند

با استفاده مناسب از دو واژه «لب» و «شیرین دهنان»، به بیان و اشاره به شیرین دهانی و لب‌های خشک طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) کرده و از همین جا وارد روضه‌ی آن روز شد و چنان شد که غریو ناله و سیل اشک از سینه و چشم اهل مجلس روان کرد.

۵- نمونه‌ی دیگری که باز خود شاهد آن بودم، مناسب‌خوانی جناب «حاج سیداحد خجسته» (حفظه الله) در روز تاسوعایی در حسینیه صنف لباس فروش تهران است.